

حقوق بین‌الملل کیفری: ساز و کارهای اجرایی و کاربردی

رها لوسین زهادی

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

M.Cherif Bassionni, *International Criminal Law, Procedural and Enforcement Mechanisms*, NewYork: Transnational Publishers, Inc, 1999, 812 pages.

فرا ملی و همچنین سیاستمداران و دست اندرکاران آیین دادرسی کیفری بین‌المللی هستند. با توجه به این امر، نویسندگان این کتاب ضمن توصیف بسیاری از شاخصه‌های فرا ملی حقوق کیفری، به تحلیل مطالب و نقد آن نیز پرداخته‌اند. آقای شریف بسیونی به عنوان نویسنده بخشهایی از کتاب، تدارک گردآوری و تدوین این مجموعه را انجام داده است.

کتاب «حقوق بین‌الملل کیفری» توسط جمعی از نویسندگان بنام و با تجربه حقوق کیفری، اساتید حقوق، وکلای دادگستری، مشاوران حقوقی، پژوهشگران و کارگزاران امور کیفری از کشور آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به رشته نگارش درآمده است. مخاطبان این کتاب، دانشجویان دوره‌های تکمیلی حقوق، علاقه مندان به مباحث کیفری بین‌المللی و

و نیز پایه و اساس نظام بین‌الملل کیفری در اجرای این قواعد پرداخته اند. وجود وضعیتهای خاص به اعتبار رفتار یکجانبه برخی از دولتها (آمریکا) برای ایجاد قاعده‌ای حقوقی در آینده نیز به نحوی قابل تقدیر مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان مطالب خود را در دو عنوان جداگانه مطرح نموده اند:

الف - ضرورت اتخاذ سیاستهای کلی به منظور اعمال همکاریهای بین دولتی در امور کیفری

ب - اصل کلی حقوقی محاکمه کن یا مسترد کن Aut Dedere Aut Judicare

الف - نویسنده این قسمت از کتاب معتقد است که چهار موضوع استرداد مجرمین، مساعدت حقوقی متقابل، نقل و انتقال زندانیان خارجی و شناسایی و اجرای حکم قانون خارجی، پایه و زیربنای نظام بین‌المللی کیفری هستند که در جریان رویه دولتها اعتبار حقوقی خود را کسب کرده اند. هرچند این اعتبار حقوقی در حد امور حقوقی نبوده و تنها در برخی حوزه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به آنها پرداخته شده است.

نویسندگان مزبور در ۹ بخش که خود شامل ۲۱ گفتار می‌شود، هر یک به شکلی خاص و با روش متفاوت به مهمترین مسایل مطرح در زمینه حقوق کیفری بین‌المللی پرداخته اند. مفاهیم و مسایل اصلی تخصصی در قالب کلیه متون از سوی نویسندگان کمتر مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته و دلیل آن نیز هدف آنها در عدم پرداختن به نظریه‌های انتزاعی و بهره‌گیری بیشتر از دستاوردهای روز در ارزیابی پژوهشی و علمی و در عین حال کاربردی از مفاهیم ارایه شده بوده است. با بررسی که به عمل آمده به نظر می‌رسد، این تلاش علمی و ارزنده گامی جدی و اساسی در زمینه کاربردی کردن تحولات پیش آمده در حقوق بین‌الملل و تامین منافع جمعی بین‌المللی باشد.

در بخش یکم کتاب، شریف بسیونی استاد رشته حقوق دانشگاه دوپل^۱ و ادوارد م. وایز استاد رشته حقوق دانشگاه ایالتی واین در میشیگان آمریکا، به موضوع قواعد حقوق بین‌الملل کیفری و اعتبار آنها

۱. لازم به ذکر است که، موقعیت‌های شغلی هر یک از افراد نامبرده شده در این نوشتار، براساس تاریخی است که این کتاب در آن به چاپ رسیده است. سال ۱۹۹۹

عدم تمایل دولتها در ارایه یک راهکار و رهیافت جهان شمول در اجرا و اعمال این قواعد به دلایل مختلف سیاسی و فرهنگی و حتی اقتصادی، موجب عقیم شدن بسیاری از ترفندهای حقوقی شده است که تا کنون دولتها در حد تنظیم و انعقاد یک موافقتنامه به آن دست یافته بود. به باور آقای بسیونی، اصرار برخی از دولتها در پیروی از شیوه‌های یکجانبه و تک روی در برخورد با پدیده‌هایی که امروزه کشورها در سطح فراملی با آن گریبان هستند، (تروریسم، قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی و جرایم سازمان یافته) و عدم توجه آنها به اولویت همبستگی و همگرایی در حل مسایل مبتلا به، خطرات جدیدی را پیش روی نظام بین‌المللی قرار داده است که از آن جمله می‌توان به موارد نقض حقوق بشر، عدم احترام به حقوق خصوصی و شخصی افراد و نقض حاکمیت ملی کشورها اشاره نمود. اهم پیشنهادهای که نویسنده جهت نیل به این همگرایی کیفری بین‌المللی مطرح می‌کند عبارتند از: شناسایی حقوقی اصل کلی حقوقی محاکمه کن یا مسترد کن در حد یک قاعده عرفی و حتی المقدور قاعده

حقوقی بین‌المللی، شناسایی قانونی جرائم بین‌المللی و فراملی در حقوق داخلی کشورها، همسو نمودن اسلوبهای فنون و روشهای حقوقی کیفری مشترک در دو نظام داخلی و بین‌المللی و تکیه بوجه اشتراک این دو نظام در قالب یک قاعده حقوقی و ایجاد نظم نوین کیفری جهانی.

ب - آقای وایز در قسمت دوم از بخش یکم کتاب، به تحلیل اصل کلی حقوقی محاکمه کن یا مسترد کن و منزلت آن در حقوق بین‌الملل کیفری و نیز تشریح مبانی تاریخی آن و توصیف شرایط و چگونگی اجرای این اصل می‌پردازد. وی بر این باور است که یکی از تشریفات حقوقی که برای حفظ اعتبار این اصل در روابط بین‌المللی کیفری ضرورت دارد، رعایت قاعده حسن نیت و لزوم برقراری تناسب میان محتوای این اصل و دامنه آن با این اصل است. در واقع چون اصل مزبور برای این استناد می‌شود که به اجرا در آید، الزاماً باید با حسن نیت اعمال شود. بنابراین اجرای اصل محاکمه کن یا مسترد کن و قاعده حسن نیت، دو فعالیت حقوقی متمایز هستند، که در عین حال با یکدیگر رابطه دارند. در حوزه

گسترده حقوق بین‌الملل کیفری، روش اجرای اصول کلی حقوقی باید به گونه‌ای باشد که با استفاده از آن دامنه اصل مزبور اعلام و نهایتاً اجرا شود نه آنکه این روش، خود اقدام به قاعده سازی نماید.

بخش دوم این کتاب حاوی چهار قسمت است:

الف - صلاحیت قضایی فرا سرزمینی در امور کیفری؛

ب - مصونیتها و مزایا در حقوق کیفری؛

ج - راهکار قانونی سازمان ملل متحد، در مورد صلاحیت قضایی کیفری فراسرزمینی راجع به تروریسم؛

د - اتحادیه اروپا و توافقنامه شنگن و رهیافت آن در مورد همکاری دولتها در امور کیفری

در قسمت الف، آقای کریستوفر ل. بلکسلی، استاد رشته حقوق دانشگاه ایالتی لوئیزیانا در آمریکا، مبنا و دامنه صلاحیت محاکم دادگستری کشورها را درباره رسیدگی به جرایم فراسرزمینی بررسی و تشریح می‌نماید. در همین رابطه وی با یک نگرش تطبیقی به چند سیستم حقوقی در جهان و تعامل آنها در اجرا با قواعد

حقوق بین‌الملل آثار پدیداری صلاحیت معارض بین محاکم قضایی چند کشور را توصیف و ضرورت یا عدم ضرورت توسل به راهکار ترجیح را تجزیه و تحلیل می‌نماید. در این خصوص نویسنده به جرایم تروریسم، جرایم علیه بشریت و قاچاق مواد مخدر توجه ویژه‌ای داشته است. آقای بلکسلی در این نوشتار به قواعد ناظر بر احراز صلاحیت در دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا و همچنین دیوان بین‌المللی کیفری اشاره و رویه آنها را در تعیین و تثبیت مشارکت میان دولتها در حل مسئله صلاحیت بین‌المللی معارض به اثبات می‌رساند. وی معتقد است که هر چند اصل محاکمه کن یا مستردکن از جمله اصول حقوق بین‌الملل کیفری به شمار می‌آید، شرط عقلانیت جزء لازم اصل یاد شده می‌باشد. به نظر نویسنده، اجرای اصل محاکمه کن یا مستردکن نیازمند رعایت شرط عقلانیت است تا التزام به رعایت اصل حقوقی مزبور در روابط حقوقی کیفری دولتها محترم شمرده شود. در واقع به این ترتیب دولتها هم به اجرای اصل پرداخته‌اند و هم به حاکمیت دولتها احترام گذارده‌اند و

همچنین اصل همکاری بین‌المللی را نیز در نظر گرفته اند. در همین رابطه آقای بلکسلی جوانب تردید آمیز رهیافت کلی برخی از دولت‌ها را در گسترش عامدانه گستره صلاحیت خود در رسیدگی به جرایم فراسرزمینی بررسی و روش آنها را به این شکل بی حد و حصر و بی تناسب قابل توجیه نمی‌داند.

یکی از انواع جرم قاچاق مواد مخدر، تباری برای انجام آن در خارج از کشور می‌باشد که در مواردی در آغاز راه با شکست روبه‌رو شده و به اصطلاح وقوع جرم منتفی می‌شود. نویسنده در بررسی این مورد خاص به برخورد سیستم قضایی کشور آمریکا با موضوع اشاره می‌کند که اصولاً محاکم این کشور، به موجب اصل عینی بودن صلاحیت سرزمینی، خود را واجد صلاحیت رسیدگی به این جرم منتفی شده نیز دانند! آقای بلکسلی معتقد است که مبنای نظری اصل عینی بودن صلاحیت سرزمینی، محدوده مشخص و تعریف شده‌ای دارد که نمی‌توان بدون ارایه دلیل و مستندات کافی حدود و شمول آن را تا این اندازه گسترده نمود. در این رابطه وی به الزامات قانون

اساسی آمریکا و تئوری اعمال رهیافت حقوق بشری در برخورد با موضوع صلاحیت اشاره می‌کند.

نویسنده در این قسمت به توصیف مبانی مختلف صلاحیت دولت‌ها می‌پردازد: اصل سرزمینی بودن جرایم، اصل موضوعی بودن صلاحیت سرزمینی، اصل حمایتی بودن صلاحیت و اصل تابعیت متهم. موضوع راهبرد محاکم قضایی آمریکا در مبارزه با پدیده شوم تروریسم، روش کار دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا در رسیدگی به جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرایم جنگی، موضوع بررسی‌های این نویسنده را در جزء دوم این نوشتار تشکیل می‌دهد.

وی ضمن استناد به رویه این نهادهای قضایی، راه حل توسل به شرط عقلانیت را در جهت همسویی اهداف نظام کیفری بین‌المللی با موضوع روابط حسنه دولت‌ها عملی تر و موثر تر قلمداد می‌کند.

در قسمت ب، آقای ب، جیمز جورج، استاد دانشکده حقوق نیویورک در آمریکا، از مصونیت و مزایای برخی افراد در حقوق بین‌الملل کیفری و از شمول

صلاحیت محاکم سخن به میان آورده است. منظور از این مصونیت که مبنای آن در دکترین مصونیت دولت حاکم می‌باشد، این است که همه افراد مکلف به تبعیت از اصول و قواعد حقوقی کیفری در سطح داخلی کشورها و همچنین در سطح بین‌المللی هستند ولی گاهی وقتی موضوع ویژگی خاص در شخصیت این افراد پیش می‌آید (مانند ریاست یک کشور - نماینده سیاسی یک کشور)، نظام قضایی دولت پذیرنده به دلیل استناد به معذوریت شخصی فرد، اقدام قضایی را موقوف می‌نماید. همین وضعیت درباره نیروهای نظامی اعزامی به کشورهای مختلف نیز مطرح است که آنها به موجب موافقتنامه‌های دوجانبه که دولت پذیرنده با دولت فرستنده آنها منعقد نموده است، تحت تابعیت این معاهدات خاص هستند. در قسمت ج، آقای رومان بد، به بررسی رویکرد نظام قانونی آمریکا در رسیدگی به موضوع صلاحیت فراسرزمینی در برخورد با پدیده تروریسم می‌پردازد. این نویسنده نیز همچون سایر نویسندگان این مجموعه به گستردگی کلی و غیر مستدل حوزه صلاحیت این کشور در

رسیدگی به پدیده تروریسم اذعان می‌نماید و ضمن ارایه مدارک مستندی در قوانین و مقررات داخلی کشور آمریکا، با آنکه به وقوع صلاحیت متقارن و معارض (صلاحیت تابعیتی، صلاحیت جهانی، صلاحیت ناشی از اصل عینیت بودن، صلاحیت ناشی از اصل سرزمینی بودن موضوع) در این‌گونه موارد اعتراف می‌کند، و وقوع این وضعیت را حتی در اجرای دوازده کنوانسیون موجود ناظر بر مبارزه با تروریسم یک واقعیت می‌داند، معتقد است برای جلوگیری از پیش آمدن این تزاخم و همچنین حمایت از منافع داخلی بلند مدت کشور آمریکا و در عین حال منافع جامعه بین‌المللی، قوانین موجود در آمریکا در این رابطه اصلاح شود. آقای بد، برای رد مواضع آمریکا در این باره، به برخی از اصول کلی حقوقی حقوق بین‌الملل عمومی مانند اصل برابری دولتها، اصل حاکمیت سرزمینی دولت‌ها، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها و نیز قاعده رعایت شرط عقلانیت در تشخیص و احراز صلاحیت محاکم استناد می‌نماید.

در قسمت د، برت سوآرت، قاضی دادگاه استیناف و استاد رشته حقوق بین‌الملل کیفری در دانشگاه اوترخت هلند، در ارزیابی مواضع اتحادیه اروپا و توافقنامه شنگن در ایجاد همکاری متقابل در امور کیفری بین دولتها به توفیق اتحادیه اروپا در انجام این رسالت در مقابل شورای اروپا اشاره می‌کند. دلایلی که نویسنده برای توجیه این نظریه به آن استناد می‌نماید، افزایش جمعیت اعضای شورای اروپا در مقابل اعضای اتحادیه اروپا و باز تعریف اهداف جدید این دو نهاد منطقه‌ای است. سوآرت بر این باور است که هدف اصلی اتحادیه اروپا ایجاد و حفاظت از شرایطی مطلق در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و نظامی در سطح این اتحادیه است. توافقنامه شنگن نیز یک موفقیت جدی و مسلم در این زمینه بوده است.

بخش سوم کتاب: تحت عنوان استرداد حاوی دو قسمت است:

- الف - موضوع قوانین و اجرای آنها در ایالات متحده آمریکا راجع به استرداد
- ب - رهیافت اروپا در برقراری همکاری متقابل در موضوع استرداد

در قسمت الف، آقای م. شریف بسیونی، ضمن اذعان به اینکه استرداد متهمان یا مجرمان به کشور دیگر جهت رسیدگی و صدور حکم و یا اجرای حکم در آن کشور، یکی از زیرشاخه‌های اصلی حقوق بین‌الملل کیفری است، آن را از عوامل مسلم ایجاد همکاری متقابل میان کشورها در امور کیفری معرفی می‌نماید. وی با بررسی موشکافانه‌ای که از ساختار حقوقی نظام کیفری دولت آمریکا در برخورد با موضوع استرداد به عمل می‌آورد، قوانین و مقررات این کشور را در جهت برخورد با موضوع قاچاق مواد مخدر و جرایم وابسته به آن در اهم موارد مکفی و حتی عادلانه تر از بسیاری دیگر از سیستمهای حقوقی جهان می‌شناسد. نویسنده با ارایه مستندات متعدد به اثبات نظر خود می‌پردازد و تضمین رعایت تشریفات قانونی و آئین دادرسی کیفری را در این کشور تحسین می‌نماید. هر چند اعمال تبعیض آمیز برخی موارد را در صحنه عمل در موارد استثنایی غیرقابل تردید می‌داند.

در قسمت ب، آقایان دومینیک پونسه وکیل و استاد رشته حقوق جزا و آئین

دادرسی کیفری در دانشگاه ژنو در سوئیس با همکاری آقای پل گالی - هارت وکیل دادگستری شهر ژنو در سوئیس، به بررسی و تشریح ساختار قضایی اروپا در برخورد با موضوع استرداد می‌پردازند. در این بررسی، نویسندگان معاهدات متعدد منطقه‌ای، دوجانبه، چند جانبه منعقد میان دولتهای عضو اتحادیه اروپا با سایر اعضای این اتحادیه و حتی با دول ثالث را مورد بررسی قرار داده و جایگاه قواعد عرفی بین‌المللی راجع به استرداد را در این معاهدات مورد کنکاش قرار می‌دهند. نویسندگان بر این باور هستند که برخی از قواعد در حقوق بین‌الملل کیفری، به موجب یک اجماع بین‌المللی مورد توافق قرار گرفته و به هیئت قاعده عرفی حقوق بین‌الملل درآمده‌اند و به همین دلیل باید در تهیه و تدوین معاهدات مختلف بین‌المللی و حتی در تدوین قانون داخلی مورد توجه قرار گیرند:

قاعده مجرمیت مضاعف، قاعده اختصاصی بودن صلاحیت رسیدگی، قاعده استثنای جرم سیاسی، قاعده عدم محکومیت مضاعف متهم برای ارتکاب یک جرم. نویسندگان تلویحاً به جنبه‌هایی

از این قواعد اشاره کرده و می‌گویند رعایت برخی از این قواعد در شرایط و اوضاع و احوال خاص در نوع خود نمونه مشخصی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل است.

بخش چهارم کتاب راجع به مساعدت قضایی و همکاری متقابل کشورها در امور کیفری است. این بخش از کتاب به ۵ قسمت تقسیم شده است.

الف - همکاری میان دولتها در امور کیفری با توجه به چارچوب شورای اروپا
ب - تحصیل دلایل دعوی خارج از سرزمین متبوع دادگاه با تکیه بر رهیافت اروپایی

ج - ترتیبات منطقه‌ای با تکیه بر مقررات کشورهای بنلوس و اسکانندیناویایی

د - معاهدات منعقد دولت آمریکا با سایر کشورها در زمینه مساعدت متقابل در امور کیفری

ه - تحصیل دلایل دعوی توسط محاکم آمریکا داخل این کشور و خارج از آن

در قسمت الف، اکهارت مولر - راپارد، رییس سازمان مدیریت برنامه‌های توسعه همکاری متقابل میان کشورهای اروپای خاوری و مرکزی در زمینه دموکراسی در شورای اروپا، با اشاره به مبانی تاریخی تشکیل و تاسیس شورای اروپا و شرایط و الزامات پدیداری آن در نظام فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی اروپایی، شکل و محتوای این شورا را که یک سازمان بین دولتی است بررسی می‌نماید. وی به منظور تأیید نظر خود در مورد وجود همکاری موثر متقابل میان اعضای این شورا در زمینه امور کیفری، بسیاری از معاهدات دوجانبه و چند جانبه این شورا و حتی برخی از اعضای آن را با یکدیگر و در مواردی با دول و اشخاص ثالث مورد استناد قرار می‌دهد. نمونه‌ای که آقای راپارد به آن تکیه دارد، کمیته اروپایی رسیدگی به مسایل کیفری است که به منظور ایجاد همگرایی و همسویی در سیاستهای دول عضو شورای اروپا در امور کیفری تاسیس شده. رسالت اصلی این کمیته زمینه سازی برای حصول یک اعتماد متقابل، یکسان سازی نظام کیفری و معیارهای اجرایی است. نویسنده بر این

باور است که این کمیته در عمل به جز چند مورد خاص بسیار موفق بوده است. در بررسی موارد استثنایی عدم همکاری برخی از دولت ها، وی به عدم تمایل سیاسی آنها، عدم وجود امکانات بالقوه و بالفعل برای برخی از این کشورها در اجرای این دستورالعملها و حتی در مواردی عدم آموزش صحیح کارمندان و دست اندرکاران نظام قضایی برخی از دولتهای عضو شورای اروپا اشاره می‌نماید.

در قسمت ب، دیانیسواز د. اسپینلیز، استاد حقوق کیفری در دانشگاه شهر آتن در کشور یونان، در بررسی که از مشکلات پیش روی دولتها در تحصیل ادله و مستندات دعوی در خارج از کشور به عمل می‌آورد به نتایج قابل توجهی دست می‌یابد. نویسنده بر این باور است که یکی از این چالشها، در برخی از موارد، عدم تمایل نظام قضایی کشور محل دادگاه در تحصیل دلیل از خارج از کشور است. در واقع نظام قضایی در این گونه موارد اسباب و لوازم تحصیل مستندات دعوی را از خارج از کشور پیش بینی و فراهم نکرده است. ولی مشکل جدی تر و قابل

بررسی تری که در این گونه موارد وجود دارد، به باور نویسنده، ضعف حقوق بین‌الملل کیفری پیرامون اصول کلی حقوقی است که از منابع عمده آن به شمار می‌روند. به موجب یک اصل کلی حقوقی حقوق بین‌الملل کیفری، هیچ دولتی حق ندارد از قدرت خود در سرزمین دول دیگر استفاده کند مگر قاعده و قانونی خلاف آن وجود داشته باشد. علاوه بر این محاکم دادگستری معمولاً در سندیت ادله و مستندات که از خارج از کشور خودشان تهیه می‌شود، به دیده‌ای تردیدآمیز می‌نگرند. اسپینلیز معتقد است که ایجاد و توسعه همکاری میان دولتهای جهان در امور کیفری مسلماً و قطعاً این مشکلات را حل خواهد نمود، هر چند لزوم این همکاری باید به موجب یک قاعده الزام آور حقوقی تعریف و نهادینه شده و به موجب توافقی بین‌المللی میان دولتها ضروری شود.

در قسمت ج، کوئن مولدر و برت سوآرت (که در قسمت د از بخش دوم به بیوگرافی وی اشاره شد) دستگاه قضایی کشورهای بنلوکس و نیز کشورهای اسکاندیناویایی را در نحوه اداره امور

کیفری در این کشورها مورد بررسی قرار می‌دهند. نویسندگان با تحقیقی که از موضع کشورهای بنلوکس (بلژیک، هلند، لوکزامبورگ) به عمل آورده اند، مواضع مشترک آنها را در زمینه توسعه همکاری متقابل جدی ارزیابی و انعقاد توافقنامه شنگن را از لوازم توسعه آن قلمداد می‌نمایند. آنها معتقدند در میان اعضای کشورهای اسکاندیناویایی (دانمارک، ایسلند، نروژ، فنلاند و سوئد) که در سال ۱۹۵۲ اقدام به تاسیس شورای نوردیک نمودند، نوع و میزان همکاری هادر امور کیفری همواره به یک شکل نبوده است. کشورهای دانمارک، ایسلند و نروژ معمولاً از لحاظ اداره سازمان پلیس و دادسرای عمومی در سرزمینهایشان از یک سیاست کیفری بهره برده و به کیفر مجرمین بیشتر بها می‌دهند، در حالی که کشورهای فنلاند و سوئد دارای سیاستهای کیفری متفاوت در اداره این دو نهاد بوده و به عامل پیشگیری از وقوع جرایم احترام بیشتری می‌گذارند. نویسندگان بر این نظریه خود پافشاری می‌کنند که یکسان سازی مقررات کیفری، همکاری موثر را تقویت می‌نماید. لوازم این یکسان سازی نیز، عدم

توجه به اختلافات تاریخی و همسویی دکترین است.

در قسمت د، آلان الیس، وکیل دادگستری شهر واشنگتن در کشور آمریکا و رابرت ل. پیسانی، وکیل دادگستری شهر فیلادلفیای آمریکا و همچنین دیوید س. گالتیری وکیل دادگستری شهر شیکاگو در آمریکا، با توجه خاص به معاهدات مختلف دو یا چند جانبه‌ای که دولت آمریکا با سایر کشورها در زمینه همکاری در امور کیفری منعقد نموده است، رویه قضایی محاکم دادگستری آمریکا را در برخورد با موارد اجرایی این معاهدات بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهند. آنها ضمن اعتراف به حصول برخی از موفقیتها در حل بعضی از موارد بسیار جدی در رسیدگی به جرایم بین‌المللی در اجرای این معاهدات توسط آمریکا، معتقد هستند که در موارد متعدد آمریکا نظر خود را مبنی بر چگونگی برخورد با این جرایم به دیگر کشورها تحمیل نموده و عملاً مساعدت واقعی قضایی از آمریکا و به آمریکا اتفاق نیافتده است.

در قسمت ه، بروس زاگاریس، وکیل دادگستری و استاد رشته حقوق در آمریکا،

در رابطه با موضوع نوشتار خود راجع به تحصیل ادله از خارج از کشور آمریکا و در داخل آمریکا بر این نکته تاکید می‌کند که شناخت نظام جهانی قرن جدید و تبیین چارچوب حاکم بر آن مسایل و مشکلات متعددی را پیش روی دست اندرکاران سیستم قضایی آمریکا قرار داده که یکی از آنها تحصیل دلایل و مستندات دعوی است. نویسنده برای توجیه این مطلب، رویه قضایی محاکم دادگستری آمریکا و مقررات آیین دادرسی کیفری در این کشور را مورد مطالعه قرار داده است. وی معتقد است که در این فرآیند جهانی شدن، نیاز به تقویت ساختار کمی و کیفی سازمانهای بین‌المللی برای ارایه راهکارهای مناسب در جهت تقویت همکاری متقابل می‌باشد. در این میان دولت آمریکا نیز باید بیشتر به تقویت قوانین و مقررات کیفری خود در برخورد با بسیاری از مسایل پیش روی خود در امور کیفری پردازد و از توسل به راهکارهای مقطعی و غیرقانونی اجتناب ورزد.

بخش پنجم کتاب تحت عنوان موضوع نقل و انتقال زندانیان خارجی به سه قسمت تقسیم شده است:

الف - رهیافت بین‌المللی در مورد نقل و انتقال زندانیان خارجی

ب - برخورد کشور آمریکا با موضوع نقل و انتقال زندانیان خارجی در تئوری و در عمل

ج - رهیافت اروپایی درباره نقل و انتقال زندانیان خارجی

در قسمت الف، محمد عبدالعزیز از اداره پیشگیری از جرایم و برقراری عدالت کیفری در سازمان ملل متحد در بررسی رهیافت بین‌المللی راجع به موضوع نقل و انتقال زندانیان خارجی، اهم تلاش خود را بر مطالعه و ارزیابی دستاوردهای سازمان ملل متحد در این رابطه گذارده است. وی بر این باور است که آنچه سازمان ملل متحد به شکل اسناد بین‌المللی تهیه کرده است، الگوی مناسبی برای تکمیل رویه دولتها در رابطه با نقل و انتقال زندانیان خارجی می‌باشد. نویسندگان ضمن تاکید بر این نکته که تحقیقاتی که تاکنون در زمینه مقررات و رویه داخلی کشورها در این باره انجام گرفته است

جامع و مانع نبوده، از ارایه یک نظریه کلی پرهیز می‌نماید. او با اصرار بر نگرش واقع بینانه خویش به مسئله وجود تعداد بیشماری از بیگانگان، پناهنده‌جویان و اقلیت‌های قومی، در زندانهای سراسر جهان می‌پردازد و بر همین اساس ضمن انحراف از برداشت واقع‌گرایانه خویش، درصدد تبیین نکاتی مانند حقوق بشر، امور بشردوستانه، بازپروری اجتماعی، همبستگی اجتماعی برمی‌آید و از ترویج این ارزشها در جهت تامین عدالت کیفری سخن می‌گوید.

در قسمت ب، م. شریف بسیونی و گریس م. و گالافر در بررسی موضوع نقل و انتقال زندانیان خارجی به مطالعه و ارزیابی نظام قضایی کشور آمریکا می‌پردازند. نویسندگان معتقدند که نظم حقوقی راجع به این موضوع در آمریکا بیشتر در حوزه معاهدات دو یا چند جانبه بین‌المللی است که این کشور با کشورهای دیگر منعقد کرده است. هر چند در واقعیت امر، کشور آمریکا در تهیه و تدوین مفاد این معاهدات، اهم تلاش خود را در تحمیل نظرات خود به دیگر کشورها نموده است.

در قسمت ج، هلموت اپ، قاضی اتریشی، در رابطه با ویژگیها و شاخصه‌های نظام قانونی اروپایی به دگرگونی‌هایی اشاره می‌کند که در چند سال اخیر، نوید شکل‌گیری همکاری جدی در زمینه نقل و انتقال و جای‌گیری زندانیان خارجی را در زندانهای اروپا می‌دهند. در این زمینه وی به نقش برجسته معاهدات اروپایی اشاره کرده و تحقق آنها را در صحنه عمل به طور جدی تری خواستار می‌شود.

در بخش ششم کتاب تحت عنوان شناسایی احکام کیفری خارجی، موضع اروپا در برخورد با این مسئله توسط دتريچ اهلر استاد حقوق کیفری از دانشگاه کلن آلمان مورد ارزیابی قرار گرفته است. وی براساس قوانین و مقررات داخلی چند کشور اروپایی و همچنین معاهدات منطقه‌ای در این کشور پیرامون شناسایی و اجرای احکام کیفری خارجی، معتقد است که خیلی از کشورهای اروپایی مترصد هستند تا موضع متعصبانه نظام قضایی کشورهايشان را در این رابطه تغییر داده و در جهت ابداع مفاهیم حقوقی جدید و اجرای این قاعده به شکلی غیرمتعصبانه و

قانونی متحول نمایند. از دید نویسنده، اصولاً توجه و استناد به حکم خارجی، اجرا یا رد آن، بستگی به آثار فراسرزمینی هر حکم دارد. در واقع این مقامات قضایی کشور دریافت‌کننده حکم هستند که در خصوص شناسایی یا عدم آن تصمیم‌گیری می‌نمایند. به همین دلیل به اندازه کشورهای جهان، انواع شناسایی حکم خارجی وجود دارد. به نظر او قاعده عدم محکومیت مضاعف برای ارتکاب یک جرم باید همیشه به موازات بررسی دقیق نوع جرم ارتکاب یافته، محتوای حکم صادره از دادگاه خارجی، محل وقوع جرم، شرایط اجرای مجازات در نظر گرفته شده - هم در سطح داخلی کشورها و هم در سطح روابط بین‌المللی - ارزیابی و اجرا شود.

در بخش هفتم کتاب، ژولین اسشوت، مشاور حقوقی شورای اتحادیه اروپا، انتقال و ارسال سوابق یک پرونده کیفری را به خارج از کشور از شاخصه‌های مساعدت حقوقی بین‌الملل معرفی می‌نماید و به همین منظور در چارچوب قوانین و مقررات اروپا به بررسی امر می‌پردازد. در تعریفی از این تاسیس،

نویسنده می‌گوید: «ارسال سوابق یک پرونده کیفری به خارج از کشور زمانی اتفاق می‌افتد که دولت فرستنده از حق خود مبنی بر رسیدگی به دعوی یا اجرای حکم منصرف شده و دولت دیگری را صالح برای رسیدگی تشخیص می‌دهد. معمولاً به موازات انتقال سوابق، متهم نیز به کشور مربوطه بازگردانده می‌شود. مسئله اخراج از یک کشور، یک تصمیم گیری یکجانبه از سوی دولتها می‌باشد که در ارتباط کامل با منافع آن کشور است، هر چند برخی از کشورها مانند کشورهای اسکاندیناویایی تلاش کرده‌اند تا یک مجموعه مستند متحدالشکل در این زمینه تهیه کنند.»

در بخش هشتم کتاب، شریف بسیونی و دیوید گالتیری نظرات خود را در مورد موضوع انسداد حساب بانکی و ضبط اموال مجرمان یا متهمان با تکیه بر مستندات موجود در اروپا و آمریکا اعلام می‌کنند. آنها بر این باورند که تاکنون راه‌حلهای متنوع و مناسبی در جهت مبارزه با جرایم مالی بین‌المللی مانند پولشویی، قاچاق مواد مخدر، ارتشا و جرایم اقتصادی و سازمان یافته صورت گرفته

است، ولی با این حال یک رهیافت جهانی در این مورد ضرورت دارد. نکته جالب توجه در پژوهشهای این دو نویسنده، تعبیر آن دو در توصیف و تغییر مقررات موجود در این زمینه باتکیه بر قواعد موجود در نظام بین‌المللی حقوق بشر است. این دو معتقدند که عملاً در اجرای مقررات مالی کیفری، تراحم و ناهمخوانی با قواعد مربوط به نظام بین‌المللی حقوق بشر حاصل می‌شود که به دلیل تمایل بیشتر دولتها در ترجیح دادن قوانین داخلی خود بر مقررات بین‌المللی حقوق بشر در عمل نقض قواعد حقوق بشر اتفاق می‌افتد. به نظر آنان رعایت همسویی قواعد مربوط به هر دو نظام داخلی و نظام بین‌المللی با در نظر داشتن شرط عقلانیت، روند تقویت همکاری بین‌المللی در امور کیفری را دوچندان می‌نماید.

بخش نهم کتاب، تحت عنوان تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه همکاری بین دولتها راجع به امور کیفری، به دو قسمت تقسیم شده است:

الف - شورای اروپا

ب - سازمان ملل متحد

الف - در این قسمت، پیتر ویلکیتزکی، نماینده دولت آلمان در شورای اروپا، اختصاصاً به موضوع تاریخ تدوین کنوانسیون جامع اروپا در مورد حقوق کیفری می‌پردازد و در این رابطه، کارهای مقدماتی صورت گرفته توسط دولتها پیش از تهیه طرح کنوانسیون، فضای حقوقی و قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل راجع به مفاد طرح و سیاق آن را مورد توجه قرار می‌دهد. وی همچنین علل توقف جریان تدوین این کنوانسیون در شورای اروپا (کمیته دائم پیگیری اجرای کنوانسیونهای اروپایی راجع به امور کیفری) را مطرح و تلاش دولتهای عضو شورای اروپا را در ایجاد یک همگرایی در این زمینه خواستار می‌شود.

ب - در این قسمت، هرمان ف. ولترینگ، مدیر موسسه تحقیقات جزایی میان منطقه‌ای در سازمان ملل متحد (UNICRI) به تلاشهای به عمل آمده در زمینه تقویت همکاری بین دولتها در زمینه امور کیفری در چارچوب سازمان ملل متحد اشاره می‌نماید. وی سازوکار اجرایی سازمان ملل متحد را در جهت حمایت

عملی و نظارت بر اجرای این همکاری معرفی و ساختار و تکالیف قانونی هر یک از این ارگانها را مورد بررسی قرار می‌دهد. در همین رابطه تهیه و تدوین چندین سند بین‌المللی به عنوان یک الگوی جهانی در زمینه یکسان سازی قواعد آیین دادرسی کیفری در جهان در این سازمان صورت گرفته است: توافقنامه راجع به نقل و انتقال زندانیان خارجی در سال ۱۹۸۵، پیمان استرداد ۱۹۸۶، پیمان مساعدت متقابل در امور کیفری ۱۹۸۶ و پیمان ارسال و دریافت مدارک و مستندات پرونده‌های کیفری ۱۹۸۶.

کتاب فراهم آمده از سوی بسیونی به همه زوایای حقوق بین‌الملل کیفری پرداخته است و در ارزیابی راهکارهای تکنیکی و کاربردی در این زمینه بسیار جامع و موفق است. متن کتاب و محتوای مباحث ارائه شده نشان می‌دهند که کتاب در اندازه و گستره نام و شهرت بین‌المللی بسیونی تهیه و تنظیم شده و پاسخگوی نیازها و پرسشهای استادان و پژوهشگران این رشته است.